

نقش میرمحمد مؤمن استرآبادی در گسترش

فرهنگ ایرانی - شیعی در دکن

حسین محمدی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی / h.mohammadi@khu.ac.ir
زهرا نقیبی / کارشناسی ارشد تاریخ شیعه دانشگاه خوارزمی / z-naghbi@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۸/۰۸ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۵/۱۸

چکیده

پس از انقراض حکومت بهمنیان در منطقه دکن، پنج حکومت به نام‌های قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان، نظام‌شاهیان، عمادشاهیان و بریدشاهیان، جانشین آن‌ها شدند که از این میان حکومت قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان، شیعه را مذهب رسمی حکومت خود اعلام کردند. سلطان قلی قطب‌شاه حکومت قطب‌شاهیان را در سال ۹۱۸ قمری در گلکنده پایه‌گذاری کرد. حکام این سلسله، همواره با دربار صفویه شیعه‌مذهب روابط بسیار خوبی داشتند. حمایت‌های بی‌دریغ فرمان‌روایان قطب‌شاهی، موجب شد تا ایرانیان زیادی به دکن مهاجرت نمایند. با ورود میرمحمد به گلکنده در سال ۹۸۹ قمری، دوره گسترش و شکوفایی فرهنگ ایرانی - شیعی در این منطقه آغاز گردید. علامه به‌واسطه تقوا و هوش سیاسی خود، توانست به منصب پیشوایی نایل شود که بالاترین مقام در دربار قطب‌شاهی بعد از شاه بود. بناهایی که وی به سبک ایرانی در حیدرآباد و اطراف آن ساخت، موجبات گرایش مردم منطقه به فرهنگ ایرانی - شیعی را فراهم نمود. مراسم مذهبی شیعه به‌ویژه آیین عاشورا تحت تأثیر میرمؤمن، با شور و حال خاصی برگزار می‌شد و هنوز هم نشانه‌های این اثرگذاری در میان مردم هند دیده می‌شود. این پژوهش، با بررسی کتابخانه‌ای و بر اساس روش توصیفی - تحلیلی، به نقش میرمؤمن استرآبادی در ترویج و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی در دکن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: میرمحمد مؤمن، قطب‌شاهیان، فرهنگ ایرانی - شیعی، دکن.

مقدمه

آخرین پادشاه بهمنی به نام کلیم‌الله‌شاه بود که در سال ۱۵۲۴ میلادی به تخت نشست و در سال ۱۵۲۷ میلادی درگذشت و با مرگ او، حکومت بهمنیان منقرض گردید. این حکومت، ۱۸۰ سال در جنوب هند (دکن) حکمرانی کرد و هیجده پادشاه حکومت نمودند و بیش از نیمی از آن‌ها، در اختلافات و نزاع‌های داخلی کشته یا خلع شدند (پنج تن از آن‌ها کشته، سه نفر خلع و دو نفر کور شدند). جنگ‌های خارج از مرزها بیش‌تر با حکومت هندوی ویجیانگر (Vijayanagar) بود و از سیاست فقهی با روش استبدادی پیروی می‌کردند. (Majumdar, 2001, P.294) پس از انقراض حکومت بهمنیان در منطقه دکن، پنج حکومت محلی جانشین آن‌ها شدند: قطب‌شاهیان در گلکنده (Golconda) (قلعه‌ای در شرق دکن مرکزی و اولین پایتخت قطب‌شاهیان بود و به دلیل داشتن استحکامات نظامی فراوان، پس از احداث شهر حیدرآباد نیز همواره در مواقع هجوم دشمنان قدرتمند پناهگاه پادشاه قطب‌شاهیان بود). عادل‌شاهیان در بیجاپور (Bijapur)، نظام‌شاهیان در احمدنگر (Ahmadnagar)، عمادشاهیان در برار (Berar) و بریدشاهیان در بیدر (Bidar). از این میان، حکومت‌های قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان، شیعه را مذهب رسمی حکومت خود اعلام نمودند و در تاریخ هم با عنوان حکومت‌های شیعه شناخته می‌شوند. (صادقی علوی، ۱۳۹۴، ص ۹۲) البته عادل‌شاهیان در بیجاپور که یوسف عادل‌شاه آن را ایجاد کرده بود (۱۴۸۹-۱۴۹۰م)، نسبت به دیگر حکومت‌های شیعی متعادل‌تر بودند و دیگر مذاهب اسلامی و حتی هندوها را تحمل می‌کردند. (Majumdar, 2001, P.294) وصف این حکومت‌ها در تاریخ فرشته این‌طور بیان می‌شود:

این پنج حکومت صاحب چتر و خطبه شدند، اما اصلاً سکه بر زر نزدند و پنج نوبت که لازمه پادشاهان است، نخواستند مگر والیان تلنگ که مشهورند به قطب‌شاهی که ایشان اگرچه سکه بر زر نزدند، اما پنج نوبت پادشاهی به طرز سلاطین بهمنی نخواستند. (محمدقاسم هندوشاه، ۱۳۸۸،

ص ۲۳۴)

رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع توسط قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان، عادل‌شاهیان و نیز حمایت ایشان از مذهب تشیع، باعث مهاجرت گروه زیادی از ایرانیان به منطقه دکن و استقرارشان در قلمرو حکومت‌های مذکور گردید. این گروه مهاجر در حکومت‌های محلی دکن، اغلب به‌عنوان نیروی نظامی و یا کادر اداری به خدمت گرفته شدند. هم‌چنین علمای شیعه مهاجر به دکن نیز در دستگاه‌های این حکومت‌ها، به قدرت و مناصب بالایی دست یافتند. (صدیقی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲) شیعیان در این دوره، طبقه اجتماعی خاصی را تشکیل می‌دادند و در این طبقه اجتماعی، مسئولیت‌ها و مشاغل خاصی نیز داشتند. مسلمانان دکن، به دو گروه اجتماعی آفاقی - خارجی و غریبه و دکنی (حبشی) تقسیم می‌شدند. دسته اول از این گروه، عمدتاً شیعه و از ایرانی‌ها و نیز ترک‌ها و مغولان آسیای مرکزی بودند. دسته دیگر نیز سنی بودند و مسلمانان جنوب هند و مزدوران حبشی را شامل می‌شدند. این دو گروه، پیوسته با یک‌دیگر در رقابت بودند. اساس این تقسیم‌بندی، نژادی بود ولی مذهب شیعه و سنی نیز این تقسیم‌بندی را پررنگ‌تر می‌کرد. (هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶-۱۱۷، معصومی، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۷۴)

ایرانیان شیعی در دکن عمدتاً به مشاغل نظامی، دیوانی، بازرگانی، صنعت‌گری، پزشکی و هنری اشتغال داشتند. این مهاجران ایرانی که حضورشان از دوران حکومت بهمنیان گسترش یافته و در دوره قطب‌شاهیان به اوج خود رسیده بود، سازمان‌های اداری و گروه‌های اجتماعی تازه‌ای را در شهرها، به وجود آوردند و فرهنگ ایرانی - شیعی را در منطقه دکن رواج دادند. میرمحمد مؤمن استرآبادی از جمله علمای شیعه بود که بالاترین منصب اداری در حکومت شیعه قطب‌شاهیان یعنی منصب پیشوایی را کسب نمود. وی با اقدامات خود منشأ خدمات فراوان گردید (ترکمان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۲۰) و موجبات آشنایی مردم منطقه دکن با مذهب تشیع و گرایش به فرهنگ ایرانی - شیعی را فراهم ساخت. تلاش‌های او در این زمینه، به شکل‌های مختلف صورت گرفت و سبب ماندگاری فرهنگ شیعه در دکن و حتی در میان هندوها شد؛ به‌گونه‌ای که امروزه نیز هم‌چنان این

ماندگاری مشاهده می‌گردد. (ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵) نقش وی در گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی و همین‌طور نقش او و دیگر ایرانیان در ثبات حکومت قطب‌شاهیان، از جمله موضوعات اساسی این تحقیق است. با توجه به روابط عمیق و تاریخی ایران با شبه‌قاره هند و پژوهش آثار فرهنگ ایرانی - اسلامی در منطقه، نفوذ زبان فارسی، گسترش اسلام به شبه‌قاره از طریق ایران و جمعیت بزرگ مسلمانان منطقه و نقش آنان در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی، ضرورت تحقیق را آشکار می‌سازد. این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و منابع کتابخانه‌ای، به بررسی چگونگی مهاجرت و حضور یکی از علمای بزرگ شیعه و ایرانی، علامه میرمحمد مؤمن استرآبادی به دکن و دربار قطب‌شاهیان می‌پردازد و علاوه بر بیان ابعاد از حیات این شخصیت برجسته، نقش وی را در استحکام قطب‌شاهیان و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی در جنوب شبه‌قاره هند (دکن)، تبیین می‌نماید.

پیشینه تحقیق

به تاریخ شبه‌قاره هند و به خصوص وضعیت مسلمانان و شیعیان در ایران، علی‌رغم اهمیت پیوستگی آن با تاریخ ایران، چندان توجه نشده است. اخیراً چند تحقیق به صورت پایان‌نامه، مقاله و کتاب صورت گرفته؛ و بنیاد دانش‌نامه جهان اسلام و گروه مطالعات شبه‌قاره و مطالعات جهان اسلام دانشگاه تهران، پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند.

کتابی از دکتر سیدمحبی‌الدین قادری زور که یکی از محققان هندی است، با عنوان *میرمحمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند*، نگاشته شده است. آقای جاروی از طلاب پاکستانی، این اثر را به فارسی ترجمه کرده و در قم، در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است. این کتاب مطالب خوبی برای فارسی‌زبانان دارد. از جمله فصل‌های آن می‌توان به آغاز زندگی میرمؤمن، منصب پیشوایی وی، اقطاع و روستاها، سلطنت قطب‌شاه، تألیفات و کرامات اشاره کرد.

کتاب شیعه در هند نوشته سیدعباس اطهر رضوی با هدف شناساندن پاره‌ای از ابعاد ناشناخته شیعه، این اثر را فراهم نموده است؛ کتابی که به تأثیر تشیع در ساختن تمدن عظیم هند اشاره می‌کند و بسیاری از عالمان ناشناخته شیعی را می‌شناساند. این اثر در هند تدوین گردیده است که از عناوین مباحث کتاب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: آغاز تشیع، خلافت، بزرگان شیعه، نویسندگان شیعه، تشیع در شمال هند، تشیع در کشمیر، بابر و شیعه، شیعه در دکن، شاه طاهر، میرمحمد مؤمن استرآبادی و قاضی نورالله شوشتری. این کتاب، یکی از بهترین آثاری است که درباره تشیع اثنا عشری در هند در دو مجلد فراهم آمده است. این کتاب را مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ترجمه کرده و مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی آن را در سال ۱۳۷۶ منتشر نموده است.

کتاب تشیع در هند اثر جان نورمن هالیستر است که آذر می دخت مشایخ فریدونی آن را ترجمه کرده است. این کتاب که در شش فصل نوشته شده با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ها در هند، شامل آثار شرق‌شناسان و اهل سنت و برخی کتب شیعی گردآوری شده است. در قسمت‌هایی از آن نظریاتی خلاف اجماع اهل نظر و حتی شرق‌شناسان آورده شده است. در این نوشته، آرای نویسندگان درباره مسائلی چون: آیه تطهیر، ایمان ابوطالب، قرآن از نگاه شیعه، فرایض دینی و ... نقد و بررسی شده است؛ هم‌چنین چگونگی نفوذ شیعه دوازده‌امامی در شبه‌قاره و تأسیس نخستین حکومت شیعی در دکن شرح داده شده است. عناوین بعضی از فصول کتاب حاضر عبارتند از: فرقه‌های اسلام و ظهور مذهب تشیع، و ظهور مذهب اسماعیلیه. این کتاب در سال ۱۳۷۳ چاپ گردیده است و نویسنده در آن از منابع دست‌اول استفاده نکرده، ولی به صورت توصیفی، تاریخ سیاسی و فرهنگی تشیع در هند، چگونگی مهاجرت شیعیان به آنجا و تأثیرات آداب و رسوم شیعیان و هندویان را بیان کرده است. در مقاله «قطب‌شاهیان احیاگران تشیع در دکن»، اثر محمود صادقی علوی، ص ۱۸۱-۱۹۸، مجله شیعه‌شناسی، شماره ۱۵، به بررسی تأسیس حکومت قطب‌شاهیان، رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، تبلور مذهب تشیع در دوره قطب‌شاهیان، شکوفایی و گسترش تشیع در

دوره حکومت قطب‌شاهیان، ورود میرمحمد مؤمن استرآبادی در زمان سلطان‌قلی قطب‌شاهیان، افول تشیع در دوره قطب‌شاهیان با حمله شاه‌جهان و کاهش قدرت برتر قطب‌شاهیان پرداخته است. نویسنده در این مقاله، به مذهب رسمی قطب‌شاهیان که شیعه بود اشاره می‌کند. به گفته وی، به واسطه تسامح و تساهلی که حکام قطب‌شاهی داشتند، پیروان دیگر ادیان و مذاهب، می‌توانستند به مناصب بالای حکومتی نیز دست یابند و این‌که حیدرآباد و دکن، بیش‌ترین جمعیت شیعه‌مذهب این کشور را در خود جای داده است.

مقاله «روابط سیاسی قطب‌شاهیان - صفویان»، اثر محمود صادقی علوی، تاریخ در آئینه پژوهش، ۱۳۸۵، شماره ۱۲، در مورد سیر تاریخی روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان، شاه‌عباس و اوج روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان، و عوامل زمینه‌ساز روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان، به آغاز تشکیل حکومت قطب‌شاهیان اشاره کرده است. مقاله دیگری از همین نویسنده با عنوان «دوران طلایی حکومت قطب‌شاهیان در دکن» در فصلنامه تاریخ/اسلام، سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷ در ص ۱۴۹-۱۷۴ چاپ شده است.

مقاله «نقش مذهب تشیع در روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویه»، از آذر آهنجی و محمود صادقی علوی، شیعه‌شناسی، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۹، ص ۷-۳۲، در مورد تأسیس حکومت قطب‌شاهیان است که به عوامل زمینه‌ساز روابط سیاسی آنان پرداخته و به تثبیت حکومت قطب‌شاهیان و گسترش روابط صفویان و درنهایت ورود محمد مؤمن به گلکنده که اوج قدرت قطب‌شاهیان در دکن بود، اشاره می‌کند.

مقاله «میرمحمد مؤمن استرآبادی در دربار قطب‌شاهیان»، از فرحناز پیرمردیان، فصلنامه اختصاصی مطالعات فرهنگی، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۱، ص ۹۸-۱۱۰، در مورد دلایل و چگونگی مهاجرت علامه میرمؤمن استرآبادی به دربار قطب‌شاهیان و چگونگی اوضاع مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران در آن زمان و هم‌چنین اصلی‌ترین تأثیرات میرمؤمن در دکن پرداخته است.

در مقاله حاضر، سعی گردیده ضمن بهره جستن از کتب و مقالات ذکرشده، به بررسی نقش میرمحمد مؤمن استرآبادی در گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی اشاره گردد که کم‌تر به آن توجه شده است.

میرمحمد مؤمن استرآبادی، خاندان و القاب

علامه میرمحمد مؤمن استرآبادی، حکیم، معمار و ادیب بزرگ ایرانی و از خاندان معروف سادات استرآبادی بود. تاریخ دقیق ولادتش مشخص نیست، ولی می‌توان گفت در نیمه قرن دهم هجری و پیش از سال ۹۶۰ هجری متولد شده است. (قادری، ۱۳۸۷، ص ۹۸) او مسیر معرفت را نزد پدر و دایی بزرگوارش طی نمود که دانشمند بزرگ امامیه بود و با نام میرفخرالدین سماکی استرآبادی در نزد اربابان معرفت شناخته شده است؛ آموزش حدیث را نزد مولانا سیدعلی بن ابی‌الحسن الحسینی ابراهیمی الموسوی ملقب به سیدنورالدین، تکمیل کرد. سپس به دربار شاه‌طهماسب رفت و شاه را به‌گونه‌ای تحت تأثیر مهارت خود قرار داد که شاه صفوی وی را به معلمی فرزندش «شاهزاده حیدر میرزا» منصوب کرد؛ (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۷۹) اما پس از درگذشت شاه‌طهماسب و کشته شدن حیدر میرزا در سال ۹۸۹ قمری، سیدمحمد مؤمن به گلکنده رفت و مورد استقبال دربار قطب‌شاهی قرار گرفت. او از زمره علمای شیعه‌ای بود که بالاترین منصب اداری در حکومت‌های شیعه دکن یعنی منصب پیشوایی را کسب کردند. مقام پیشوایی یا رهبری، بالاترین مقام سیاسی - مذهبی در سلطنت قطب‌شاهیان بود. پیشوا در عمل، تمام سیاست‌های قضایی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی را در قلمرو پادشاهی رهبری می‌کرد. (ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴) با ورود میرمحمد مؤمن به گلکنده، دوره شکوفایی فرهنگ ایرانی - شیعی در این منطقه آغاز شد. این دوره با حکومت سلطان محمدقلی (۹۸۸-۱۰۲۰ ق)، سلطان محمد (۱۰۲۰-۱۰۳۵ ق) و نیمی از دوران حکومت سلطان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۵-۱۰۶۸ ق) معاصر بود. (صادقی علوی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳)

اعقاب و اجداد میرمؤمن و شخص ایشان به جهت شرافت نسب و حسن خلق و جایگاه والای علم، همواره مورد احترام بودند. در تاریخ فرشته آمده است که «آباء و اجدادی نزد سلاطین ایران معزز و مکرم بودند». (هندوشاه، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳؛ قادری، ۱۳۸۶، ص ۹۷) نام پدر میرمؤمن، سیداشرف‌الدین سماکی و مادرش، خواهر عالم معروف، امیرفخرالدین سماکی بود که به دلیل دانش و شرف خود، در زمان خویش سخت عزیز بود و از شاگردان خاص امیرغیاث‌الدین منصور به شمار می‌رفت. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۹۸) نام اصلی‌اش میرمحمدمؤمن بود و به طور کلی با عنوان میرصاحب یا میرمؤمن صاحب معروف شد. زمانی که شاه‌عباس صفوی سفیر خود، حسین‌بیگ قبقاچی را برای تسلیت مرگ محمدقلی قطب‌شاه و تبریک جانشینی سلطان محمد (۱۰۲۰ ق) به حیدرآباد روانه ساخت، فرمانی مستقل برای میرمحمدمؤمن فرستاد و از وی با نام «امیرمحمدمؤمن استرآبادی» یاد کرد. (بسطامی، بی‌تا، ص ۱۹۲؛ ویکی شیعه) گرچه وی در سلطنت قطب‌شاهی، به بالاترین نقطه اقتدار و در روزگار دو پادشاه این سلسله، عنوان «پیشوای سلطنت» و «مختار کل» را داشت، به نظر می‌رسد هیچ‌گونه لقبی را نپذیرفته است. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۹۵)

تشکیل حکومت قطب‌شاهیان در دکن

پس از جنگ و درگیری میان دو ایل آق قویونلو و قره قویونلو، سلطان‌قلی که یکی از شاهزادگان قره قویونلو بود، به همراه عمویش الله‌قلی به دکن مهاجرت نمود. (نوایی، ۱۳۶۰، ص ۱۹۰) تاریخ آصف‌جاهیان او را متولد قریه سعدآباد همدان و از ترکان بهارلو و از قوم میرعلی شکر می‌داند. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۹) از نقل‌قول‌های تاریخی برمی‌آید که او بین ایران و هندوستان چند بار رفت‌وآمد داشته است. سلطان‌قلی پس از ورود به هندوستان، به سبب داشتن هنر و شایستگی‌های فردی، خیلی زود توانست در دربار محمدشاه سوم بهمنی جایگاه ویژه‌ای پیدا کند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۵۵۱) و در جریان حمله عده‌ای از ناراضیان دکنی به محمدشاه، با جرأت و جسارتی که داشت،

جان شاه را نجات داد و باعث گردید که توجه شاه به او بیشتر شود و بتواند حکمرانی تلنگانه را از او هدیه بگیرد. (هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶) جنگ‌های سلطان قلی به‌عنوان حاکم تلنگانه (Telinguna) با هندوها و حکومت ویجیانگر در ماجومدار به تفضیل بیان شده است، (Majumadar, vol.6, P.313-314) پس از آن‌که پایه‌های حکومت بهمنیان متزلزل شد، قلمرو حکومتی آنان تقسیم گردید و سلطان قلی هم در مملکت اعلام استقلال کرد و خود را قطب‌شاه خواند و حکومت قطب‌شاهیان را در بخشی از هندوستان بنیان‌گذاری کرد، (نوایی، ۱۳۵۳، ص ۱۹) سلطان قلی که خود از شیعیان قره قویونلو بود، پس از استقلال، شیعه را مذهب رسمی در محدوده حکمرانی خود اعلام کرد و دستور داد تا با نام دوازده امام خطبه بخوانند. او می‌گوید:

من هم‌چنین به پیامبر ﷺ و ذریه او از نسل حضرت علی ع سوگند می‌خورم که هر زمان موفق به استقلال حکومت خود شدم، مذهب تشیع را در مناطقی که هنوز پرچم تشیع به اهتزاز نیامده است، ترویج و تقویت کنم؛ اما این‌گونه سرنوشت نشد که من عقیده‌ام را از شاه اسماعیل ایرانی گرفته‌ام، زیرا روشن است که من قبلاً و از زمان حکومت سلطان یعقوب، به مذهب دوازده امام ع که مذهب نیاکانم بود، ایمان داشتم. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۶۵)

سلطان قلی از سال ۹۱۸ تا ۹۵۰ به حکمرانی خود ادامه داد و پس از وی هفت نفر دیگر از این خاندان حکومت کردند که به ترتیب عبارت بودند از: جمشید که در سال ۹۵۷ میلادی درگذشت و در لنگر فیض مدفون گردید. سبحان پسر جمشیدخان که یک سال حکومت کرد و اختلاف بر جانشینی بین بزرگان و امرا، نهایت به حکومت او پایان داد و برادر جمشیدخان و پسر قلی‌شاه به‌نام ابراهیم‌شاه حکومت را در دست گرفت. ابراهیم سی سال حکومت کرد. در این دوران صلح و آرامش برقرار بود و او توجه خاصی به علما، فضلا و شعرا داشت. محمد قلی ۳۳ سال حکومت کرد. در زمان او بنای شهر حیدرآباد ساخته شد.

در تاریخ آصف‌جاهیان، شرح ساخت شهر مفصل بیان شده است. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۲۴) پادشاه با مشورت و کمک بزرگان ایرانی دربارش به خصوص میرمؤمن استرآبادی، به ساخت باغ‌ها و مناظر زیبا به سبک ایرانی مبادرت کرد. مناطقی با نام حیدرمحل، حسنی‌محل، حسینی‌محل و جعفری‌محل را ایجاد کرد و عاشورخانه‌های بسیار ساخت یا بازسازی نمود. او مسجد جامع را با اهتمام الف‌خان ملک امین‌الملک که یکی از امرای قطب‌شاهی بود، به خرج دو لک روپیه در سال ۱۰۰۶ قمری بازسازی کرد و بر سردر مسجد، نام سازنده و چند بیت شعر فارسی نوشته شد: جهانداری ز شاهان شهریاری / که نیکی دیده در عهدش نیکویی. او به مسافران و زوار مکه، کربلا و مشهد، هدایا و کمک‌های نقدی می‌کرد. محمدقلی‌شاه در سال ۱۰۲۰ قمری در ۴۹ سالگی درگذشت. میرمؤمن استرآبادی قبل از دفن شاه، برای جانشینش محمدقلی از تمامی امرا و خوانین سپاه و غیره برای او بیعت گرفت. در زمان او روابط با دولت صفویه خوب و گسترده بود و سفرایی با هدایایی گران‌بها بین دو دولت ردوبدل می‌گشت. (خانزمان‌خان، ۱۳۷۷، ص ۲۱-۳۲)

سلطان عبدالله نیز به شیعیان و مراسم محرم اهتمام داشت و مدت ۵۲ سال حکومت کرد و در شصت سالگی درگذشت. هالیستر مدت حکومت او را ۴۸ سال ذکر می‌کند. (هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳) از وقایع مهم و تأثیرگذار در حکومت او موضوع اختلاف با محمدسعید معروف به میرجمله بود که به حمله اورنگ‌زیب انجامید که نایب‌السلطنه دکن در زمان شاه‌جهان بود. عبدالله قطب‌شاه نامه‌ای به شاه‌عباس دوم نوشت و رسماً از او در مقابل مغولان کمک خواست. او به روابط دیرینه بین دو دولت اشاره کرد و نسبت به انگیزه‌های شیعی‌گری قویاً در سراسر نامه تأکید نمود. او عنوان کرد که قطب‌شاهیان، تنها سنگر ایمان حقیقی در هند هستند که دشمنان کافر آنان را محاصره کرده‌اند. شاه‌عباس دوم تصمیم به اعزام سپاه به هند برای کمک به عبدالله گرفت که با مرگ شاه‌جهان و نزاع بر سر حکومت او در دولت مغولان کبیر (۱۶۵۷ م) مصادف شد. شاه‌عباس دوم سفیر اعزامی

اورنگ‌زیب را به‌تندی و با تحقیر برگرداند و اعلام کرد که برای کمک به قطب‌شاهیان تصمیم به اعزام سپاه دارد، اما در جریان آماده‌سازی سپاه، شاه‌عباس دوم درگذشت و شاه‌سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق؛ ۱۶۶۶-۱۶۹۴ م) جانشین پدر شد و اعزام نیرو متوقف گردید. قطب‌شاهیان بیش از ۱۸۰ سال بر گلکنده و حیدرآباد حکومت کردند تا آن‌که شاه‌جهان در سلسله گورکانیان هند به قدرت رسید و قطب‌شاهیان را مجبور به فرمان‌برداری از گورکانیان کرد و آن‌ها را به دادن خراج مجبور ساخت و پنجاه سال بعد اورنگ‌زیب به حکومت نیمه‌مستقل قطب‌شاهیان در زمان سلطنت سلطان ابوالحسن خان قطب‌شاهی خاتمه داد و سرزمین آن‌ها را جزء امپراتوری خود کرد. (باسورث، ۱۳۸۱، ص ۶۱۹) شرح کامل این فتوحات اورنگ‌زیب و چگونگی ویرانی حیدرآباد و غارت اموال قطب‌شاهیان توسط مغولان در سال ۱۶۸۹ میلادی، در *ماجومدار* به تفصیل آمده است. (Majumdar, vol.7, 2001, P.281-289)

داشتن ریشه ایرانی و بودن بر مذهب تشیع در بین قطب‌شاهیان، باعث شده بود تا آنان ارتباط مستمری با ایران داشته باشند و ایرانیان فراوانی نیز متوجه سفر به ولایات این دیار شوند و بسیاری از آنان در دستگاه قطب‌شاهی صاحب‌منصب گردند. ارتباط قطب‌شاهیان با پادشاهی صفوی ایران نیز بسیار حسنه بود و حتی سلطان‌قلی، نام شاه‌اسماعیل صفوی را در خطبه مقدم بر نام خود گردانید (هندوشاه استرآبادی ۱۳۹۳، ص ۵۱۶) و بعدها هم در زمان شاه‌عباس، نام او در خطبه گلکنده ذکر می‌شد. (نویسی، ۱۳۵۳، ص ۴۵۱) توجه به حوزه دین، فرهنگ و مذهب و بزرگان دینی و فرهنگی در میان پادشاهان این سلسله متفاوت بود، اما در مجموع، قطب‌شاهیان به دانشمندان شیعه و مهاجران ایرانی همیشه توجه داشتند که باعث رونق بیش از پیش اسلام شیعی در آن دیار شد. این عصر، دوره شکوفایی نبوغ فرهنگ ایرانی - شیعی در هند بود، به‌گونه‌ای که عصر محمدقلی قطب‌شاه پنجمین حاکم قطب‌شاهیان، شاهد بزرگ‌ترین توسعه در فرهنگ، شعر و هنر بود و دربار وی، مملو از دانشمندان و شاعران برجسته ایرانی بوده است. (قادری، ۱۳۸۷، ص ۳۵) این پادشاه هم‌چنین مورد توجه ویژه دربار صفوی بود، به‌گونه‌ای که شاه‌عباس دختر او را برای یکی از پسرانش

خواستگاری کرد. (نوابی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۰) اسناد و مکاتبات فراوان، بیانگر ارتباط نزدیک بین پادشاهان صفوی و قطب‌شاهیان است. این روابط در عصر اقتدار صفویه یعنی دوران پادشاهی شاه‌عباس، به اوج خود رسید. دربار صفوی در دستگاه قطب‌شاهیان دارای سفیر بودند و شاه‌عباس نیز برای تقویت جایگاه آن‌ها در هند تلاش می‌کرد.

حکومت‌های دکن برای کسب حمایت و پشتیبانی سیاسی علیه تجاوز مغول، همچنان چشم به سوی ایران داشتند. در سال ۱۰۴۹ ق / ۱۶۳۹ م، عمه عبدالله قطب‌شاه و چند نفر از بانوان دیگر به قزوین وارد شدند و به حضور شاه بار یافتند. این فرصتی بود برای مکاتبات سری بین ایران و قطب‌شاهیان. در سال ۱۶۵۰ میلادی در زمان شاه‌عباس دوم، یک سفیر ایرانی با کشتی انگلیسی به گلکنده رسید. (ریاض‌الاسلام، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸-۱۷۰) دکن از مناطقی است که گرایش‌های ایرانی - شیعی به علت حضور ایرانیان شیعه‌مذهب و هم‌چنین توجه پادشاهان آن‌جا سابقه داشته است و در زمان حاکمیت پادشاهان بهمنی این وضعیت موجود بود و تعداد زیادی از شیعیان و اهل تصوف از ایران به این ناحیه هجرت کردند و زمینه‌های شیعی در آن‌جا فراهم‌تر گردید و مردم این دیار به سادات و علمای شیعی احترام ویژه می‌گذاشتند. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۶۵) این موقعیت در عصر قطب‌شاهیان تقویت شد و زمینه هجرت بسیاری دیگر از بزرگان شیعه را از ایران به این منطقه فراهم کرد. (پیرمرادیان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴)

میرمحمد در دربار قطب‌شاهیان

شاه‌طهماسب صفوی میرمؤمن را برای آموزش پسرش حیدر میرزا منصوب کرده بود، اما با کشته شدن این شاه‌زاده در دوران حکومت شاه‌اسماعیل دوم و تزلزل در دوران سلطنت خدابنده، میرمحمد از زندگی درباری دل‌سرد شد و علاوه بر این، جان‌ش نیز در امان نبود. او برای زیارت خانه خدا، قزوین پایتخت ایران را در ۹۸۶ قمری ترک گفت. پس از توقفی کوتاه در مکه و مدینه، به دکن وارد شد و در اوایل محرم ۹۸۹ قمری به گلکنده رسید.

سلطان ابراهیم قطب‌شاه قبلاً در ربیع‌الثانی ۹۸۸ قمری مرده بود و محمدقلی قطب‌شاه پایتخت را برای هدایت محاصره «نالدورگ» (Naldurg) ترک کرده بود. اگرچه سیدعلی بن عزیرالله طباطبایی نویسنده برهان مآثر که مانند میرمؤمن مهاجری تازه وارد بود، مستقیماً به طرف جبهه جنگ رفت، میرمؤمن ترجیح داد که زندگی آرام و ساکت معلمی و تحقیقی خود را در گلکنده در پیش گیرد. (گلی زواره، ۱۳۹۶، ص ۲۹) وی به علت تبحر، تقوا و صداقتش به زودی مشهور شد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۰) قطب‌شاهیان از وی استقبال نمودند و سلطان محمدقلی در سال ۹۹۳ قمری او را به عنوان مشاور خود برگزید و منصب مهم «پیشوایی» را به وی اعطا نمود. پیشوا، بالاترین مقام پس از سلطان در دستگاه اداری و نظامی حکومت قطب‌شاهیان بود که تمام امور قضایی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی را در قلمرو حکومت رهبری می‌کرد. مقام پیشوا برابر با نخست‌وزیر بود. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۰؛ گلی زواره، ۱۳۹۶، ص ۳۰) به سبب اهمیت فوق‌العاده این منصب، معمولاً افرادی به پیشوایی انتخاب می‌شدند که دارای درایت و بینش سیاسی بوده و از نظر علمی و مذهبی نیز از بزرگان زمان خود محسوب می‌شدند. پیشوا معمولاً یک گروه دوازده نفری داشت که او را در کارهای روزانه کمک می‌کردند. (صادقی علوی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۱)

از ابتدای تأسیس حکومت قطب‌شاهیان تا پایان، برجسته‌ترین و مشهورترین پیشوای حکومت قطب‌شاهی، میرمحمد مؤمن بود. او که پس از اخراج شاه میرطباطبایی توسط محمد قطب‌شاه به این منصب دست یافت، به شدت پادشاه را تحت تأثیر تقوا و هوش سیاسی خود قرار داد. (صادقی علوی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷) وی از سال ۹۹۳ تا ۱۰۳۴ قمری یعنی تا پایان عمر خویش، این سمت را در اختیار داشت. بیش از چهل سال ابقای او در این منصب، از طرفی نشان‌دهنده لیاقت و کفایت میرمؤمن و اعتماد کامل سلطان محمدقلی و سلطان محمد قطب‌شاه به اوست و از طرف دیگر، ثبات و آرامش حکومت قطب‌شاهی را در این دوره نشان می‌دهد. میرمؤمن در این مقام توجه سلطان را از جنگ و توسعه‌طلبی، به تقویت نظام اداری داخلی و تجدید حیات سازمان فرهنگی کشور جلب کرد. (صادقی

علوی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۳) او به شدت از طرح‌های توسعه‌طلبانه مغولان نگران بود و اعتقاد داشت که تنها فشار از طرف دولت ایران می‌تواند مانع بحران شود. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۱)

او با کوشش‌های سیاسی خود، توانست از جانب حکومت صفوی ایران، بر امپراتوری‌های مغول حاکم بر شمال شبه‌قاره هندوستان، فشار دائم وارد آورد. از این رو، امپراتوری مغول در هند در دوران رهبری علامه میرمؤمن، نتوانست به حکومت‌های شیعی در دکن تجاوز کند. او تا آنجایی که می‌توانست با بهره‌گیری از قدرت و اختیارات سیاسی و مذهبی خود، تلاش کرد تا بین پادشاهان شیعی دکن اتحاد پایدار برقرار کند. شاه‌عباس صفوی احترام فوق‌العاده‌ای به او می‌گذاشت و خدمات وی را در جهت توسعه حیات فکری و مذهبی شیعی در قلمرو حکومت خود در دکن ستایش می‌نمود. (ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴) شاه‌عباس عمیقاً تحت تأثیر خدمات میر، در جهت توسعه حیات فکری و مذهبی شیعی در قلمرو سلطنت قطب‌شاهی قرار گرفته و با علاقه، مراقب و نظاره‌گر ترقی و سعادت سلطان محمدقلی قطب‌شاه بود. (بسطامی، بی‌تا، ص ۹۴-۱۹۲؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۱)

حضور تعداد زیادی از ایرانیان در این دوره در سیستم نظامی و دیوان‌سالاری حکومت‌های شیعه دکن و به‌خصوص قطب‌شاهیان و به‌ویژه در اختیار داشتن مناصب ارزش‌مندی هم‌چون پیشوا و وزیر، باعث شد تا ایرانیان شیعه از نظر اجتماعی و اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای در این دوره در جامعه دکن داشته باشند. حضور ایرانیان در چنین مناصبی، باعث شد تا این گروه با استفاده از موقعیت ایجادشده برای آنان و با استفاده از نفوذ خود در دربار قطب‌شاهیان، ایرانیان دیگری را نیز جذب این سیستم کنند و با به‌کارگیری آن‌ها در سیستم‌های اداری، نظامی و اقتصادی و در مناصبی پایین‌تر، آنان نیز از این طریق جایگاه نسبتاً خوب سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در جامعه دکن به دست آورند. (صادقی علوی، ۱۳۹۴، ص ۹۶)

پس از آن که میرمؤمن به منصب پیشوایی رسید، دو رخداد مهم در سلطنت قطب‌شاهی به وقوع پیوست: یکی تأسیس شهر حیدرآباد و دیگری ترویج عمومی مذهب جعفری و برپایی علم‌های مبارک به نام شهدای کربلا بود. علاقه شخصی میرمؤمن در این دو رخداد، دخالت تام و تمامی داشت. هیچ‌کس نمی‌تواند در این امر تردید نماید که محمدقلی قطب‌شاه، پختگی‌اش را در عقاید مذهبی و به دست آوردن لقب «خادم اهل بیت رسول ﷺ» مدیون میرمؤمن بوده است. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵)

میرمؤمن در طبیعت رمانتیک و ذوق شاعرانه سلطان محمدقلی که به کم بودن تحصیلات خویش مباهات می‌نمود، دخالت نمی‌کرد و به جای آن، حاکم خود را ترغیب می‌کرد تا استعدادها را در جهت ترکیب فرهنگ ایرانی - شیعی با فرهنگ قطب‌شاهی، به کار گیرد. منظومه دخینی (Dakhini) محمدقلی، علاوه بر این که طبیعت رمانتیک وی را منعکس می‌سازد، گلچینی از چهره اساسی حیات ایرانی - شیعی در دکن است. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۱) افزون بر این، در دیوان محمدقلی قطب‌شاه، شواهد فراوانی درباره تمایل مذهبی و ارادت کامل او به حضرات ائمه وجود دارد که این اشارات و آگاهی‌های مذهبی، کم‌ترین مناسبتی با پادشاهی خوش‌گذران و آزاد مانند او ندارد. این نشان می‌دهد که محمدقلی بیش از دانش مکتوب دینی، تحت تأثیر آموزه‌های ظاهری و باطنی میرمؤمن بوده است. محمدقلی در مقایسه با برادران خود، از آموزش ابتدایی کم‌تری برخوردار بوده و خودش در دیوانش، چندین مرتبه به این امر اشاره کرده که میان او و علم و فضل رابطه‌ای وجود ندارد. برای نمونه می‌گوید:

استادان من برانند تا علم و هنر به من آموزش دهند، در صورتی که من از ازل برای عشق آفریده شده‌ام. اگر من بخواهم علم و هنر بیاموزم، عالمان چه چیزی به من خواهند آموخت؟ مردم مرا فردی امی می‌شناسند. من خود را تا این اندازه امی می‌دانم که توصیف تو را نمی‌توانم بیان کنم و قلم از بیان آن قاصر است. عالمان و فقیهان از علم حقیقی ناآگاهند و درحالی که الف را

نمی‌شناسند، از من می‌خواهند تا ب را بخوانم. در عشق، فهم معنای الف هم دشوار است. از علوم ظاهر چه چیز جز غرور و تکبر فراهم می‌آید؟ افراد دانشمند کتاب‌ها را حمل کرده، بر دیگران فخر می‌فروشدند و ... (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷)

افزون بر بی‌علاقگی به علم و فضل، سال‌های زیادی از زندگی محمدقلی، در عشق و عاشقی و خوش‌گذرانی سپری شد. به ویژه در آغاز زندگی، معاشقه معروف او با «بهاگ متی» در تاریخ دکن افسانه‌ای جاودان شده است. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷) در حقیقت می‌توان گفت که او فردی فاضل و عالم نبوده و چون در هنگام رسیدن به سلطنت سن پائینی داشته، لذا در زمینه علوم دینی هم دارای بصیرت والایی نبود. با در نظر گرفتن این شرایط، توجه او به مسائل فرهنگی و مذهبی کم‌تر از معجزه به نظر نمی‌آید. در اصل، این کرامت میرمؤمن بود که از یک پادشاه رند و شاهدباز، شخصیتی تا این اندازه علاقه‌مند به علم و فرهنگ و مذهب سازد که به سبب داشتن کارنامه علمی در میان پادشاهان قطب‌شاهی، موقعیتی اجتهادی به دست آورد. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷) رواج مذهب جعفری در حیدرآباد، تأسیس عاشورخانه‌ها، برپایی علم‌ها و برگزاری سایر مراسم مذهبی مانند عید مبعث، عید مولود امام علی(ع)، عید غدیر، عید نوروز و غیره توسط محمدقلی در حوالی سال ۱۰۰۰ قمری بوده است که روشن می‌شود تمام این موارد، نخستین آثار پیشوایی میرمؤمن بوده است.

نخستین علم دوران قطب‌شاهی، همان است که محمدقلی در سال ۱۰۰۱ قمری ساخته و در عاشورخانه شاهی در قلعه گلکنده برپا داشته و تاکنون با عنوان «علم حسین گلکنده» معروف و محفوظ هست (ویکی‌شیعه) و هر سال در ماه محرم، در همان بنای کهن برپا می‌شود. روی این علم، عبارت ذیل به صورت مشبک نوشته شده است:

«نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین؛ غلام علی، محمدقلی قطب‌شاه سنه احدی و

الف».

در اطراف این طغرای میانی، پانزده عبارت مشبک وجود دارد که علاوه بر نام «الله»، اسامی چهارده معصوم علیهم‌السلام نیز بر آن منقوش است. گرچه تمایلات مذهبی محمدقلی به پس از سال ۱۰۰۰ قمری مربوط می‌شود، روشن است که میرمؤمن زمینه آن را از پیش فراهم کرده و از همان سال ۹۵۵ قمری، اقداماتی برای دستیابی به مقاصد خود انجام داده بود؛ گرچه چهار پنج سال برای رسیدن به مقصود، می‌بایست می‌گذشت. طبعاً آوردن چنین پادشاهی آزاد و مطلق‌العنان در عنفوان جوانی به این مسیر، تنها می‌توانست کار میرمؤمن باشد. شرح مخالفت‌ها و شورش‌هایی که محمدقلی به دلیل تبلیغ مذهبی و اصلاح با آن روبه‌رو شد، در کتاب *حیات محمدقلی قطب‌شاه آمده است*. برای فروکش نمودن این شورش‌ها و نیز کام‌یابی محمدقلی در همه ابعاد، نیروی باطنی و درست‌اندیشی میرمؤمن، تأثیر بسزایی داشته است. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷)

در برگزاری پرشور مراسم عاشورا و هم‌چنین ربیع‌الاول در روزگار محمدقلی، جشن و چراغانی و نمایش‌هایی که صورت می‌گرفت، افزون بر تمایل طبیعی محمدقلی برای مجلس‌آرایی، مصلحت‌اندیشی میرمؤمن نیز در کشاندن پادشاه به محل برگزاری این قبیل مراسم مؤثر بوده است. این مصلحت، نه تنها شاه را به این سو می‌کشاند، بلکه اقوام غیرمسلمان را که در دستگاه سلطنت بودند، به اسلام جذب می‌کرد، آن‌گونه که به تدریج آن‌ها را با اسلام آشنا و نزدیک می‌ساخت. برگزاری جالب‌توجه و دل‌پذیر این مراسم، تصور این را که اسلام تنها یک دین خشک و بی‌روح است، از اذهان مردم این منطقه بیرون کرد. به علاوه رعایای غیرمسلمان نیز در این برگزاری‌ها، از روی خلوص و اعتقاد شرکت می‌کردند و در چنین وضعیتی، فاصله زیاد فرهنگی و معاشرتی میان حاکم و محکوم به وجود نمی‌آید. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸)

میرمحمد مؤمن، علاقه محمدقلی قطب‌شاه را برای برپایی جشن در بسیاری از اعیاد اسلامی و ایرانی در سطح دولتی برانگیخت. این کار مستلزم تلاشی بزرگ بود و کار و اشتغال برای صنعت‌گران صنوف مختلف فراهم آورد. به غیر از مراسم محرم، مهم‌ترین

مراسم در طی سال عبارت بودند از: جشن تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بعثت، معراج و هم‌چنین جشن میلاد حضرت علی علیه السلام، عید فطر، عید اضحی (قربان) و عید غدیر (ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶) از این میان جشن (عید) تولد حضرت علی علیه السلام، شهادت آن حضرت و عید غدیر مربوط به شیعیان است. برگزاری این مراسم در سطح دولتی، باعث شهرت و عمومی شدن این اعیاد و مراسم در بین تمام اصناف شد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۲)

میرمؤمن و معماری ایرانی - اسلامی

علامه استرآبادی که معمار معروف عصر خود بود، شهر عظیم و زیبای حیدرآباد را در سال ۹۹۹ قمری آماده نمود. وی حیدرآباد یعنی شهر حضرت علی علیه السلام را بر اساس نقشه اصفهان دوران صفوی طراحی کرد و این شهر در آن دوران به عنوان «اصفهان نو» معروف گردید. (ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴) علامه میرمؤمن اساساً به ابتکار طرح‌هایی در جهت توسعه رفاه مردم و گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی علاقه‌مند بود. حیدرآباد بر اساس طرحی شبکه‌ای بود و در آن دو راه اصلی شرق - غرب و شمال - جنوب طراحی شده بود. این راه‌ها در مجموعه «چهارمنار» هم‌دیگر را قطع می‌کردند. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۲؛ گلی زواره، ۱۳۹۶، ص ۳۰) چهارمنار زیباترین بنای تاریخی است که میرمؤمن در حیدرآباد ساخت. این عمارت به یادبود چهارمنار بارگاه مقدس امام رضا علیه السلام بنا شد (ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴) و میرمؤمن در ذهن خود نقشه مشهد مقدس را داشت و آن را اجرا کرد. از سمت هریک از چهار تاق باعظمت چهارمنار، چهار راه به خارج وجود دارد: راه شمال به رودخانه موسی، جنوب به سمت کوه طور (محل قصر «فلک‌نمای» فعلی)، راه شرقی به خلیج بنگال و راه غرب به گلکنده می‌رود. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۳)

چهارمنار با آهک و سنگ ساخته و با گچ تزئین شد. این بنای مربع‌شکل، با چهار منار به بلندی ۴۹ متر احاطه گردیده که هنرمندانه ساخته شده است. هر مناره به چهار طبقه تقسیم می‌گردد. لوحه‌های دویله و روزنه‌های قوسی بر لبه بام بین مناره‌ها ساخته شده

است تا خستگی‌ای را که از تماشای بلندی به چشم‌ها دست می‌دهد، به حداقل برساند. در طبقه اول این ساختمان، حوزه علمیه و در طبقه دوم آن، مسجدی زیبا بنا شده است. مسجدی با قوس‌های دوبله وجود دارد که نشانه پنج شخصیت اسلام یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام حضرت علی، حسن و حسین علیهم السلام است. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۲) ساخته شدن این بناها میان شهر مانند حرم یا روضه امام رضا علیه السلام و قرار گرفتن چهار خیابان اصلی و بزرگ و بازارها در چهارسوی آن، مؤید آن است که منظور، نمایش مذهبی بوده و مشورت میرمؤمن در آن نقشه دخالت داشته است. طبعاً وجود یک پیشوای متقی مانند میرمؤمن لازم بود تا فکری که صبغه مذهبی دارد، در بنای این شهر مؤثر بوده باشد. (قادری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹)

افزون بر این که شکل چهارمنار، نمای مذهبی - تعزیه - دارد و مانند مرقد امام رضا علیه السلام در وسط شهر واقع شده و خیابان‌های اصلی از چهار طرف به آن منتهی می‌شود، وجود یک مسجد در بلندترین بخش این ساختمان، نشان می‌دهد که شرع در این تفکر از همه جا بالاتر و بااهمیت‌تر است. چنین نگرشی از لحاظ مذهبی، تنها می‌توانسته در ذهن پیشوا به وجود آمده باشد؛ چنان‌که به خاطر این مسجد، ساختمان چهارمنار، به هنگام سقوط گلکنده از نابودی به دست اورنگ‌زیب نجات یافت (قادری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹) پس از استقرار مذهب تشیع در دکن، دولت‌های شیعی با تلاش دولت مردان، به ایجاد مراکز مذهبی در دکن اقدام کردند و «عاشورخانه» یکی از این مراکز بود. از همان ابتدای استقرار حکومت‌های شیعی، ساختمان‌های جداگانه به سبک ایرانی برای مراسم عزاداری در دهه اول محرم ساخته شد. «سلطان‌قلی قطب‌شاه» عاشورخانه‌ای در قلعه گلکنده ساخت. ابراهیم‌قلی قطب‌شاه، لنگر دوازده‌امام را ساخت که در آن‌جا به نام دوازده‌امام و برای شفاعت، غذا تقسیم می‌شد. گفته می‌شود که در این حکومت، نعل که تکه آهنی شبیه نعل اسب بود و روی کلاه‌خود نصب می‌شد، متعلق به کلاه‌خود امام حسین علیه السلام از بیجاپور به آن‌جا آورده شد که آن را در دهه اول محرم به جای علم برمی‌افراشتند. ابراهیم‌قلی نمایش

«نعل» را جزء جدایی ناپذیر مراسم محرم خود قرار داد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۴) هم‌اکنون در شهر حیدرآباد، یازده هزار عاشورخانه وجود دارد که پنج‌هزار از آن‌ها در اختیار شیعیان و شش‌هزار آن در اختیار اهل سنت است و زیر نظارت سازمان اوقاف ایالت «آندرا پرادش» قرار دارد. عاشورخانه پادشاهی که میرمؤمن بنا کرد، یکی از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود که در بخش قدیم شهر حیدرآباد هنوز هم پایرجاست. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۲-۴۸۴)

از دیگر بناهای مذهبی که در دوران محمدقلی و با نظارت میرمحمدمؤمن احداث شد، می‌توان به بنای «دادمحل» اشاره کرد. این بنا که برای اجرای مراسم ویژه اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله مراسم مخصوص ایام ولادت یا شهادت، بنا شده بود، شامل بر هفت طبقه می‌گردید که طبقه هفتم آن را «الهی‌محل» می‌گفتند و بقیه طبقات به ترتیب به نام پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نام‌گذاری شده بود. (صادقی علوی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹)

میرمؤمن به فرهنگ وقف بسیار توجه داشت. یکی از مهم‌ترین و مشهورترین ساختمان‌ها و معماری‌های مذهبی اوقافی او قبرستانی مشهور به دایره میرمؤمن است. علامه با مخلوط کردن خاک مقدس کربلا با خاک محلی در این قبرستان به آن‌جا تقدس بیشتری داد؛ از این رو، دیگر نیازی به فرستادن اجساد به کربلا نبود. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۷) خانزمان خان می‌نویسد که میرمؤمن زمینی را در بیرون دروازه یاقوت‌پوره خرید و به منظور قبرستان آن را وقف کرد و خاک پاک کربلا را با خاک آن‌جا مخلوط نمود و آن‌گاه حمامی را با یک چاه عمیق احداث کرد و به یکصد نفر از غلامانش مسائل فقهی را به هر دو طریق امامیه و سنت تعلیم داد و مأمور انجام دادن کفن و دفن مسلمانان به‌صورت رایگان کرد و دکان، مکان‌ها و قطعات زمین خرید و به آن‌ها داد تا جبران مخارج آن‌ها را کرده باشد. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۶۱۱) این قبرستان، ویژه دفن ایرانیان مهاجر در سلطنت قطب‌شاهیان بود. طبق گزارش منابع تا سال ۱۱۶۰ قمری حدود ششصد تا هفتصد هزار نفر از سادات و عرفای برجسته آن زمان در آن‌جا مدفون شده بودند. (صادقی علوی،

۱۳۸۵، ص ۱۸۸) از این قبرستان هنوز هم به عنوان قبرستان شیعیان در حیدرآباد استفاده می‌گردد. (صادقی علوی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸) از میان سنگ‌نوشته‌های قبور دایره میرمؤمن، سنگ‌نوشته‌های فارسی و عربی با خط‌های زیبا مربوط به صدها دانشمند، شاعر و دیگر افراد با استعداد ایرانی دیده می‌شود که به دربار قطب‌شاهی روی آورده بودند. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۷ / ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵) جان نورمن هالیستر به این مطلب اشاره نموده؛ می‌گوید:

میرمؤمن نامی که در زمان حکومت عبدالله از کربلا به حیدرآباد آمده بود، زمین وسیعی را وقف گورستان کرد تا قبرستان پیروان مذهب شیعه باشد. جنازه خود او نیز در همان‌جا مدفون گردید. امروز جمعیت‌های شیعه و سنی هر دو، مردگان خود را در این گورستان به خاک می‌سپارند. (هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹)

میرمؤمن فرهنگ وقف را گسترش داد و اوقاف در این دوره وقف‌نامه‌هایی نیز داشت که شرایط آن وقف و چگونگی اداره آن و قبولی آن را مشخص می‌کرد. در مکان‌هایی مانند مساجد، امام‌بارها و یا عاشورخانه‌ها، این وقف‌نامه‌ها که اغلب به زبان فارسی بود، بالای درب ورودی آن مکان نصب می‌شد. (صادقی علوی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲) سنت وقف که میرمؤمن توسعه داد، باعث شد هم شیعیان از این اوقاف بهره‌مند شوند و هم ساکنان بومی این منطقه با فرهنگ ایرانی - شیعی بیشتر آشنا گردند. میرمؤمن در زمان ساخت حیدرآباد، هم‌زمان با انتخاب محل بازارها، قصرها، مساجد، عاشورخانه‌ها، حمام‌ها و بنای آن‌ها، محلی پاک و باصفا را برای قبرستان انتخاب کرد. وی زمین آن را با پول شخصی خود خریداری و به صورت باغی زیبا آماده کرد. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱) این محل بهترین و مناسب‌ترین مکان برای ساخت گورستان بود؛ زیرا از هر سو آخرین قسمت شهر بود.

ذوق میرمؤمن تنها به ساختن حیدرآباد محدود نمانده است، بلکه وی بر آن بوده تا در سایر نقاط کشور نیز پیشرفت فرهنگی و دینی صورت گیرد و مردمان روستاها نیز با

فرهنگ ایرانی - شیعی آشنا شوند. وی با همین هدف، چندین محل را در بیرون شهر خریداری کرده و در آن‌ها سد، مسجد، عاشورخانه، کاروان‌سرا و بناهای دیگری ساخت و در اطراف آن‌ها با ترغیب افراد مختلف، باغ‌هایی به سبک منحصر به فرد ایرانی به وجود آورد و آباد کرد. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱) میرمؤمن با این هدف، در آبادی روستاها و بنای مساجد بزرگ و عاشورخانه‌ها تلاش کرد تا نور اسلام در دورترین نقاط سرزمین دکن نیز انتشار یافت و افزون بر مردمان شهری، کسانی که در روستاهای کوچک نیز زندگی می‌کردند، به عظمت دین اسلام و فرهنگ ایرانی پی برد و با آداب و رسوم ایرانی - شیعی آشنا شدند. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲) وی در روستاهای قلمرو خود، شبکه گسترده آب‌انبار، مساجد، حسینیه‌ها و باغ‌های سرسبز ایجاد کرد. مساجد و حسینیه‌ها، باعث آشنایی و تماس روستاییان هندو با شیوه زندگی شیعی شد. (اطهر رضوی، ۱۳۶۷، ص ۴۹۱)

میرمحمد مؤمن علم حضرت عباس علیه السلام و دیگر سمبل‌های واقعه تاریخ‌ساز کربلا و عاشورا را در روستاهای قلمرو خود معمول داشت و هندوها را تشویق نمود تا در مراسم عزاداری شیعیان شرکت نمایند. (صادق نقوی، ۱۹۹۳ م، ص ۲۰۳؛ ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵) این امر کنجکاوی هندویان را برانگیخته، در نتیجه موجب گرایش آنان به تشیع شد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۱) بعد از گذشت چهار قرن، هنوز همه‌ساله هندوهای جنوب، مراسم عزاداری سیدالشهدا علیه السلام و شهدای عظیم کربلا را با ارادت و احترام خاصی برگزار می‌نمایند. (ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵) در نتیجه اقدامات میرمحمد مؤمن در ساخت مساجد و عاشورخانه‌هایی که در دکن و داخل میان‌کوه‌ها، جنگل‌ها و دشت‌ها برای ساکنان آن مناطق بنا کرده بود، مردمان آن دیار تا به امروز به آن‌ها به دیده عظمت و شکوه خاصی می‌نگرند. افزون بر توجه به گرایش غیرمسلمانان به فرهنگ ایرانی - اسلامی، وی بر آن بود تا دوستی اهل‌بیت علیهم السلام و احترام به سادات را به‌طور غیررسمی در میان عامه مسلمانان رواج دهد؛ چنان‌که در جواب نامه شاه‌عباس صفوی که در آغاز سلطنت محمدقطب‌شاه نوشته و فرستاده بود، بیان کرده است. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲) در بخشی از نامه چنین آمده:

تسلی خاطر به این است که در این حدود و کشور، مساجد و منبر بعد از تزئین به ذکر اسامی مبارکه حضرات عالیات چهارده معصوم علیهم‌السلام، مزین و مشرف به نام نامی و گرامی شاهنشاه والاگهر دین‌پناه و عدالت‌گستر و آبای کرام قدسی مقام آن نوربخش هفت کشور است. (بسطامی، بی‌تا، ص ۱۹۳)

نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که در رواج علم‌ها و تعزیه‌ها، افزون بر انگیزه دینی، اهداف سیاسی نیز مطرح بوده است. وی بر آن بود تا علاوه بر مسلمانان دکن، اقوام بت‌پرست آن را به وسیله علم‌ها و تعزیه با اسلام مأنوس کند تا آنان به تدریج بت‌ها را رها کنند و به تعزیه و تابوت‌ها تمایل یابند. بی‌تردید وی در رسیدن به این هدف، موفقیت زیادی به دست آورد؛ چنان‌که هر سال هندوها از روی اعتقاد و احترام در بقایای مخروبه عاشورخانه‌ای که در روستای «میرپیت»^۱ ساخته است، علم‌ها را برپا می‌کنند. همین‌طور در بیشتر روستاهای اطراف و اکناف، بیش از مسلمانان، غیرمسلمانان به عاشورخانه‌ها احترام می‌گذارند. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲)

«سیدآباد» روستایی است که میرمؤمن آن را نزدیک به شرق حیدرآباد بنا کرد و درواقع نزدیک‌ترین روستا به شهر حیدرآباد است. نام این روستا به مرور ایام به «سعدآباد» تحریف یافت. یک جاده مستقیم از دولت‌خانه میرمؤمن تا این روستا ایجاد شده بود و بعدها سلطان محمد قطب‌شاه در ادامه همین جاده جلوتر، قلعه سلطان‌نگر را ساخت و ملکه او «حیات‌بخشی بیگم» شهر حیات‌نگر را در آنجا بنا کرد. بنای قلعه ناتمام ماند، اما حیات‌نگر هنوز آباد است. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴) میرمحمد مؤمن در روستای سیدآباد، مسجد استوار و بزرگی ساخت و در اطراف آن نیز یک کاروان‌سرای عالی به سبک کاروان‌سراهای ایرانی بنا کرد. مسجد یادشده هنوز هم آباد است و در آن شیرهای آب متعددی وجود دارد که زنان مسلمان و هندوی آبادی، از آن آب برداشته، به خانه

۱. پیت، نگر، گره و گوره، پسوندهایی معادل «آباد» در فارسی هستند.

می‌برند. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴) این نکته قطعی است که میرمؤمن در سیدآباد، در کنار مسجد، عاشوراخانه‌ای هم ساخته بوده، اما در حال حاضر چنین چیزی وجود ندارد. به احتمال زیاد، علم‌های همین عاشوراخانه بوده که بعدها در مسجد برپا می‌شده است. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸) با وجود انقلاب‌ها و دگرگونی‌های روزگار، مسجدی که میرمؤمن در سیدآباد ساخته هنوز پابرجاست که بزرگواری سازنده آن را نشان می‌دهد. کتیبه‌ای در محراب مسجد مذکور وجود دارد که به خط نفیس ثلث نوشته شده و از بهترین کتیبه‌های سرزمین دکن به شمار می‌رود. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷) این کتیبه نشان می‌دهد که مسجد و کاروان‌سرا در سال ۱۰۱۴ قمری بنا شده که مربوط به زمان نخست پیشوایی میرمؤمن بوده است. دو تا سه سال پیش از بنای آن، وی میرزامحمدامین شهرستانی را به منصب میرجملگی تعیین کرده بود و همین امر، موجب شد تا میرمؤمن از کارهای سیاسی مربوط به سلطنت تا حدودی آسوده‌خاطر باشد و برای ساختن بناهای یادگار خارج از شهر که نشانه‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی در آن‌ها نمود داشت، زمان کافی در اختیار داشته باشد. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸) در محراب مسجد و بالاترین نقطه کتیبه آن آمده است: «قال الله سبحانه و تعالی». در ذیل آن آیه ۲۰ سوره اسراء آمده است.

میرمؤمن روستاها و اقطاعات دیگری نیز در اطراف حیدرآباد دارد که هرکدام از آن‌ها نیز دارای نشانه‌هایی از تلاش میر برای ترویج فرهنگ و مذهب اسلامی و گرایش هر چه بیش‌تر به تشیع در خود دارند. میرپیتته، ظل‌الله گوره، اُپل، راوریال، کنگره، مامرپلی و جرله پلی، روستاهایی است که میرمؤمن در هنگام عمران آن‌ها به ساخت مسجد و عاشورخانه در آن‌ها اهتمام داشت. عنوان روستاهایی که میرمؤمن ساخته، در فرمانی که به عبدالله قطب‌شاه تعلق دارد، ذکر شده است. (۱۰۲۰-۱۰۳۵ ق؛ ۱۶۱۲-۱۶۲۹ م.) این فرمان نشان می‌دهد که ظرف مدتی کم‌تر از ۴۲ سال پس از مرگ میر، نوادگان او کنترل تعدادی از این روستاها را از دست داده بودند و در نتیجه عبدالله قطب‌شاه طی فرمانی، آن‌ها را به عنوان «ایفا» (واگذاری مجانی) به نوادگان میر بازگرداند. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۲)

آثار و جانشینان میرمؤمن در دربار قطب‌شاهی

حضور ایرانیان در دربار قطب‌شاهیان، قبل از میرمحمد مؤمن نیز زمینه‌ساز استقبال از ایشان شد. نقش مثبت ایرانیان در مناصب مختلف اداری، نظامی و اقتصادی، موقعیت مناسبی را برای حضور ایرانیان ایجاد کرد. میرزاحمزه اصفهانی، خواجه افضل ترکه، میرزاروزبهان اصفهانی و سید مظفر، از جمله ایرانیان بودند که منصب سرخیل یا مسئولیت اداره نظامیان شهر را در دوره‌های مختلف حکومت قطب‌شاهیان بر عهده داشتند. (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲) محمدتقی تفرشی نیز مشهورترین سرخیل در زمان حکومت عبدالله قطب‌شاه بود. (صادقی علوی، ۱۳۹۴، ص ۹۶) حقوق فرماندهان برجسته نظامی بیش‌تر از طریق واگذاری جاگیر (اقطاع) پرداخت می‌شد. آنان با استفاده از درآمدهای این جاگیر، وضعیت اقتصادی خوبی داشتند و از زمره طبقه مرفه جامعه بودند. حق نگه‌داری جاگیر معمولاً سه‌ساله بود که در صورت نیاز می‌توانست بیش‌تر شود. فرماندهان نیز با استفاده از درآمد خوب جاگیر، معمولاً یک زندگی شاهانه برای خود فراهم می‌کردند. (صادقی علوی، ۱۳۹۴، ص ۹۷)

میرمحمد مؤمن با معرفی ایرانیان خوش‌استعداد برای مقام‌های بالا و پرمسئولیت، سیستم اداری قطب‌شاهی را قوت بخشید. از میان ایرانیان، برجسته‌ترین آن‌ها، میرزامحمد امین شهرستانی اصفهانی بود. (ضابط، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶) هنگامی که وی به حیدرآباد وارد شد، میرجمله سلطان مالک امین از ملک‌الف‌خان، تازه مرده بود و منصب وی خالی بود. سلطان به توصیه میرمؤمن به میرزامحمد امین در سال ۱۰۱۱ قمری منصب میرجملگی داد. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۳) حمایت میر، موجب شد که میرزا محمد امین بتواند به‌طور مستقل و مطمئن به کار پردازد. وی تا سال ۱۰۱۹ قمری نظارت کامل چارچوب اداری سلطان محمدقلی را بر عهده داشت. میرزامحمد امین بعدها نیز ترقی نمود و این ترقی موقعیت تا زمان حکومت شاه‌جهان ادامه یافت. وی با قدرت در حضور شاه‌جهان از مذهب خود صحبت می‌کرد. امپراتور سنی‌مذهب نیز نظرها و عقایدش را تحمل می‌کرد.

او شاعر خوبی بود و «روح‌الامین» تخلص می‌کرد. از جمله آثار او خسرو و شیرین، مطلع‌الانوار، لیلی و مجنون، و آسمان هشتم یا فلک‌البروج هنوز هم در دسترس هستند. وی دیوان خود را که حاوی غزل‌های سروده او در دوران جوانی‌اش بود، گلستان ناز نام‌گذاری کرد. غزل‌های او بالغ بر پنج هزار بیت است. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۵) میر محمد سعید اردستانی، میرابوطالب، میرقاسم اردستانی و میریزدی نیز از دیگر ایرانیان شیعی بودند که در حکومت قطب‌شاهیان، مسئولیت‌های مختلف از جمله نظارت بر اخلاق عمومی و بررسی نقص قانون را بر عهده داشتند و ضمن استحکام بخشیدن به حاکمیت در گسترش فرهنگ ایرانی و شیعی در دکن مؤثر بودند. (صادقی علوی، ۱۳۹۴، ص ۹۵)

یکی دیگر از افراد خوش‌استعداد که تحت حمایت میرمحمد مؤمن یکی از استوانه‌های سیستم اداری قطب‌شاهی را تشکیل می‌داد، «شیخ محمدبن‌علی‌بن‌خاتون» اهل طوس معروف به ابن‌خاتون عاملی بود. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۰۴) وی در سال ۱۰۲۵ قمری به پیشنهاد محمد مؤمن در مقام نماینده به دربار شاه‌عباس فرستاده شد و پس از فوت میرمؤمن از ایران به دربار عبدالله قطب‌شاه بازگشت. او به‌عنوان قائم‌مقامی پیشوا منصوب گردید. علاوه بر آن، شغل دبیری (منشی‌گری) بر عهده او گذاشته شد. دیری نگذشت که در سال ۱۰۳۸ قمری سمت پیشوایی نیز به او واگذار گردید و این انتصاب موجب حاکم شدن شاگردان میرمؤمن پس از مرگ وی در دربار قطب‌شاهی شد. ابن‌خاتون دیپلماتی باتجربه و نویسنده‌ای هوشیار بود. او در خلال مدت پیشوایی خود، افسران لایقی را برای پادشاهی استخدام کرد و تشیع را با اوضاع تحول‌یافته، سازگار نمود. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۱۰)

محمدسعید اردستانی معروف به میرحملة، یکی دیگر از ایرانیان موفق در دربار قطب‌شاهیان بود که بعد از میرمؤمن، موفق شد به درجات بالایی برسد. او از تجار معروف ایرانی در زمینه تجارت سنگ‌های قیمتی از جمله الماس بود که در این دوره برای تجارت الماس از اصفهان عازم منطقه دکن شد. او در حکومت قطب‌شاهیان، منصب میرحملة یافت که یکی از بالاترین مقام‌های اداری حکومت قطب‌شاهیان بود. وی در زمان حکومت

عبدالله قطب‌شاه (۱۶۲۶-۱۶۸۷م/۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) به حکومت ایالت کرناटक (Karnataka) منصوب شد که در این ایالت نیز معدن الماس وجود داشت و میرحمله از راه تجارت الماس، ثروت فراوانی به دست آورد. (صادقی علوی، ۱۳۹۴، ص ۹۹)

میرمؤمن آثاری به نظم و نثر دارد. در نظم دارای دیوان شعر فارسی است و در نثر، نامه او به شاه‌عباس صفوی و نیز دیباچه وی بر کتاب *کثیرالمیامین* موجود است. هم‌چنین دو تصنیف رساله *مقداریه* و کتاب *الرجعه منتسب به وی* است. رساله *مقداریه* را جناب میر به درخواست سلطان محمد قطب‌شاه نوشته که فصل الخطاب کسانی است که در امور شرعی و طبّی صاحب‌نظر بودند. کتاب رجعت را در زمینه حدیث به عربی نوشته است. این کتاب حاوی برگزیده‌هایی از احادیث ائمه است و کوشش کرده تا شیوه‌های جدید بررسی احادیث را معرفی کند. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۰۱) / *اختیارات قطب‌شاهی* کتابی در طب، رساله مغربیه و رساله‌ای در عروض (*عیون الشرف*) نیز دارد که نصیرای همدانی بر این اثر تعلیق نوشته و نام آن *رالعل قطبی* نهاده است. (مقدم، ۱۳۹۲، ص ۷۷۴-۷۷۵)

روزهای آخر عمر میرمحمد مؤمن به سبب مرگ فرزندش میرمجدالدین محمد که با آموزش پدرش دانشمندی متبحر شده بود، آکنده از غم بود. او مردی ریاضت‌پیشه بود و همواره اوقات خود را با درویشان می‌گذراند و بی‌ریا به نیازمندان کمک می‌کرد. مردم قلمرو پادشاهی قطب‌شاهی، او را به جهت سخاوتش بسیار دوست داشتند. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۰۰) میرمحمد به قدری از مرگ مجدالدین در ربیع‌الاول ۱۰۳۴ قمری شوکه شد که خودش نیز در دوم جمادى‌الاولی ۱۰۳۴ قمری درگذشت. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۰۰) میرمحمد پسرش را در زیر گنبدی که در دایره «میرمحمد مؤمن» برای خود مهیا کرده بود، دفن کرد. در نتیجه جسد خودش را در بخش دیگری از دایره دفن کردند. (قادری، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹) مرگ میرمؤمن خسارتی جبران‌ناپذیر برای تشیع در دکن بود. سلطان محمد قطب‌شاه از مرگ وی عمیقاً اندوهگین شد و سلطان نیز یک سال بعد در سیزده جمادى‌الاولی ۱۰۳۵ قمری درگذشت. (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ص ۵۰۱)

نتیجه

شیعیان ایرانی دکن، گروه اجتماعی خاصی را تشکیل می‌دادند که در جامعه دکن به آفاقی‌ها مشهور بودند، این گروه عمدتاً مهاجرانی به‌شمار می‌رفتند که از نقاط مختلف از جمله ایران به دکن مهاجرت کرده بودند. شیعیان ایرانی به‌واسطه پیشینه خود با مشاغل چون دیوان‌سالاری، نظامی و تجارت آشنایی داشتند؛ لذا هنگامی که در دکن مستقر شدند نیز به این امور روی آورده، تحت حمایت حکام شیعه به‌ویژه قطب‌شاهیان در کارهای خود پیشرفت فراوانی داشتند. شیعیان ایرانی در شبه‌قاره هند با کوشش‌ها، مجاهدت‌ها و مبارزات عمیق و گسترده خود توانستند تمدن ایرانی - شیعی را در آن‌جا به وجود آورند. در این میان، حکومت‌های شیعی که در دکن تأسیس شدند، نقش بسیار ارزنده‌ای داشتند. حکومت قطب‌شاهیان یکی از این سلسله‌هاست که با حمایت از علما، معماران و هنرمندان مهاجر ایرانی و اعطای پست‌های کلیدی و پر مسئولیت در سیستم حکومتی خویش به آنان، موجب تسهیل و تسریع این امر شدند.

علامه میرمحمد مؤمن استرآبادی، یکی از این افراد بود که در حقیقت باید گفت اوج دوران شکوفایی و ترویج فرهنگ ایرانی - شیعی در دکن، مقارن با حضور این شخصیت ایرانی و عالم برجسته در دربار قطب‌شاهی صورت گرفت. آثار باقی‌مانده مادی و معنوی عظیم ایرانی - شیعی در هند، دلیلی روشن بر خدمات این چهره ایرانی در دستگاه حکومتی و تأثیر او در گسترش فرهنگ شیعی در این محدوده جغرافیایی است. به سبب کوشش‌های این عالم بزرگ و دیگر نخبگان و علمای ایرانی مهاجر، آیین‌ها و مناسبات شیعی از جمله مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ هند شده است. میرمؤمن با ایجاد روابط گسترده با دربار صفویان، مانع از تجاوز و سلطه مغولان به حکومت‌های شیعی دکن گردید و این خود عاملی بسیار مهم در ثبات و استحکام حکومت شیعی قطب‌شاهیان بود. میرمؤمن با الگوبرداری و معرفی و گسترش فرهنگ ملی و مذهبی صفویه و تلاش برای آبادی شهرها و روستاها، موجب گرایش مردم مسلمان و غیرمسلمان به فرهنگ شیعی - ایرانی در آن دیار گردید.

دوستی نزدیک میان قشرهای مردم، از ویژگی‌های این دوره در دکن بود، زیرا مذهب شیعه و مراسم مذهبی آنان به‌ویژه محرم، هم‌چنین انجام دادن امور عمرانی و ایجاد ساختمان‌ها، مدارس، حمام، کاروان‌سراها و دیگر بناهای عمومی مورد نیاز مردم به سبک ایرانی، ضمن آشنا نمودن آنان با فرهنگ ایرانی و شیعی، روح هم‌زیستی، برادری و دوستی را در میان تمام گروه‌های مردم برانگیخت و تقویت کرد. خدمات ارزشمند این عالم شیعی و تأثیرگذاری ایشان در این زمینه انکارناپذیر است. اگرچه امپراتور مغول اورنگ‌زیب توانست حکومت‌های شیعه ایرانی را در دکن برچیند، به سبب رفتار انسانی پادشاهان و علمای شیعه ایرانی در جنوب هند، مراسم و آیین‌های ایرانی - شیعی از جمله بزرگداشت محرم و عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام در بین تمام بخش‌های جمعیتی دکن و حتی هندوها، باقی ماند و هر سال به عظمت و شکوه آن در بین مردم افزوده شد. با توجه به حضور چندساله نگارنده در دکن و دیگر مناطق هند که شاهد شرکت فعال هندوها و دیگر اقلیت‌های مذهبی هند در مراسم مذهبی شیعیان بوده است و با عنایت به آثار و تعاملات مثبت تاریخ روابط ایران و هند و یادآوری حافظه تاریخی ملت‌ها، می‌شود حس اعتماد، اتحاد و تفاهم و تعامل را در هر دو ملت تقویت نمود و همین‌طور در تعمیق بخشیدن به این روابط در ابعاد مختلف بسیار مؤثر واقع شد و شرایط بسیار مناسب و مساعدی را برای گسترش روابط همه‌جانبه در منطقه به وجود آورد.

فهرست منابع

۱. ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲. اطهر رضوی، عباس، شیعه در هند، ج ۱، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۶.
۳. باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۴. بسطامی، علی‌بن‌طیفور، حدائق السلاطین فی کلام الخواقین، تصحیح و تحشیه سید علی‌اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن، بی‌تا.
۵. بهبهانی، احمد، مرات الاحوال جهان‌نما، چاپ اول، بی‌جا، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲.
۶. پیرمردیان، فرحناز، «میرمحمد مؤمن استرآبادی در دربار قطب‌شاهیان»، فصلنامه اختصاصی مطالعات فرهنگی، ش ۱، ص ۱۹۸-۱۱۰، سال ۱۳۹۴.
۷. خانزمان خان، غلامحسین خان، تاریخ آصف‌شاهیان/گلزار آصفیه، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
۸. ساعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمد بن عبدالله، حدیقه السلاطین، تصحیح و تحشیه سید علی‌اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن: بی‌تا، ۱۹۶۱.
۹. ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه، ترجمه محمدباقر آرام، عباسقلی غفاری فرد، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۹۱.
۱۰. صادقی علوی، محمود، «قطب‌شاهیان؛ احیاگران تشیع دکن»، مجله شیعه‌شناسی، ش ۱۵، ص ۱۸۱-۱۹۸، سال ۱۳۸۵.
۱۱. _____، تاریخ اجتماعی شیعیان دکن در قرن ۱۰ و ۱۱، پایان‌نامه دکتری، ص ۲۰۱-۲۰۳، سال ۱۳۹۱.
۱۲. _____، «بررسی وضعیت اقتصادی شیعیان دکن در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۲۴، ص ۹۱-۱۰۶، سال ۱۳۹۴.
۱۳. _____، «روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان»، دوفصل‌نامه تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱۲، ص ۹۱-۱۰۸، سال ۱۳۸۵.

۱۴. _____، «گذری بر منابع تاریخی عصر قطب‌شاهیان»، نشریه نامه تاریخ‌پژوهان، ش ۱۰، ص ۱۳۹-۱۶۵، سال ۱۳۸۶.
۱۵. _____، «دوران طلایی حکومت قطب‌شاهیان در دکن»، فصل‌نامه تاریخ اسلام، شماره مسلسل ۳۳-۳۴، ص ۱۴۹-۱۷۴، سال ۱۳۸۷.
۱۶. صدیقی، بیروتی، «آن دیواره تأثیر زبان‌های ایرانی بر زبان‌های هندی»، مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، تهران: معاونت بین‌المللی سازمان فرهنگ و تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۷. ضابط، حیدررضا، «ادیان و مکاتب: تشیع در شبه‌قاره هند»، مجله پژوهش‌های اسلامی، ش ۱۳، ص ۱۵۳-۱۷۰، سال ۱۳۷۷.
۱۸. فدایی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله خان، داستان ترک نازان هند، تهران: چاپخانه محمدعلی فردین، ۱۳۴۱.
۱۹. جاروی، عون‌علی و علیقلی قرایی، قادری محیی‌الدین، میرمحمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند، بی‌جا: نشر مورخ، ۱۳۸۶.
۲۰. گلی زواره، غلامرضا، «نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند» (۶)، نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۶۷۲، ص ۲۴-۳۱، سال ۱۳۹۶.
۲۱. مقدم، محمدباقر، اثر آفرینان استرآباد و جرجان استان گلستان، گرگان: مؤسسه فرهنگی میرداماد، ۱۳۹۲.
۲۲. میرزا ابوالقاسم رضی‌الدین بن نورالدین، مخاطب به میرعالم، حدیقه العالم، به اهتمام سیدعبداللطیف شیرازی، حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۳۰۹.
۲۳. نقوی، صادق، مؤسسات دینی مسلمانان و نقش آن‌ها در دوران قطب‌شاهیان، حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۹۹۳.
۲۴. ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، به خط نظام‌بن عبدالله شیرازی، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک، بی‌تا.
۲۵. نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.
۲۶. هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه آذرمی‌دخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

۲۷. هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸.
۲۸. _____، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، ج ۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۳.

29. Majumdar R.C Gen.ed., **The History and Culture of the Indian People**, vol.6-7. Seventh ed. Bharatiya Vidya Bhavan, Mumbai, 2001.
30. Tavernir, Jean batise, **Travels in India**, translated by V.ball, ll.D.f.r.s.f.g.s, vol2, New York, 1889.

منابع اینترنتی:

- a. www.Hawzah.net/fa/thesis/thesisview/92423
- b. www.wikishia.net/index/php/استرآبادی
- c. www.wikishia.net/index/php/قطب شاهیان
- d. www.wikishia.net/index/php/قطب شاهی